

«نیروانا مهرآیین» در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی» و در خصوص آینده «شراکت راهبردی ایران و چین» در محک تحریم‌های ثانویه:

تقابل پکن با واشنگتن بخاطر تهران؟! بعید است



حمیدرضا مهدیزاده

در شرایطی که تنش میان ایران و آمریکا همچنان در سایه تهدیدهای نظامی متقابل تهران و واشنگتن مرتباً افزایش پیدا می‌کند، اظهارات ترامپ و وزیر خزانه داری دولتش درباره اعمال فلج‌کننده‌ترین تحریم‌های اقتصادی تاریخ علیه ایران بر وخامت ماجرا افزود. در همین حال تلاش‌های دیپلماتیک کشورهای منطقه همچنان دنبال می‌شود.

هم‌زمان، نقش بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ، از پاکستان و چین گرفته تا روسیه، در معادلات جدید بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته‌است؛ بازیگرانی که هر یک در مواجهه با بحران ایران، بیش از هر چیز منافع و ملاحظات راهبردی خود را دنبال می‌کنند.

در همین زمینه، در گفت‌وگو با دکتر نیروانا مهر آیین «تحلیل گر روابط بین‌الملل» به بررسی چشم‌انداز مذاکرات ایران و آمریکا، هم‌زمانی دیپلماسی و فشار نظامی واشنگتن، میزان حمایت واقعی چین از تهران و ماهیت روابط ایران و روسیه پرداخت.

خامنه‌ها و آقایان، به میز «سیاست خارجی توسعه ایرانی» خوش آمدید.



با توجه به ادعای مقامات پاکستان در خصوص برقراری تماس با تهران و واشنگتن برای از سرگیری مذاکرات طی روزهای گذشته، آیا واقعاً امکان بازگشت به میز مذاکره وجود دارد یا مواضع اخیر ترامپ نشان می‌دهد واشنگتن همچنان به دنبال تحمیل شروط خود به ایران است؟

واقعیت این است که پاکستان کانال ارتباطی واقعی با تهران و واشنگتن دارد و پیش‌تر هم پیام‌هایی میان دو طرف منتقل کرده‌است. پس ادعایش کاملاً بی‌پایه نیست.

امامیان «پیام‌رسان» بودن و «هیجان‌تعیین‌کننده» بودن فاصله زیادی وجود دارد. حتی اگر پاکستان نتواند دو طرف را دوباره پای میز مذاکره بکشد، باز هم تصمیم نهایی دست اسلام‌آباد نیست. نه تهران زیر بار خواسته پاکستان می‌رود و نه واشنگتن.

بنابراین، بخش جنجالی ماجرا اینجاست: پاکستان شاید بیشتر از این که دنبال حل بحران باشد، دنبال تبدیل بحران به سرمایه سیاسی خودش است. جنگ ایران و آمریکا برای اسلام‌آباد فرصتی ساخته تا از حاشیه به متن معادلات منطقه‌ای بیاید و نقش خود را بزرگ‌تر از ظرفیت واقعی‌اش نشان دهد.

پس فعلاً باید به یاد دای پاکستان این طور برخورد کرد: اسلام‌آباد شاید بتواند در مذاکره با ایران کند، اما این که پشت آن در چه اتفاقی بیفتد، اصلاً در اختیار پاکستان نیست. واگر تهران و واشنگتن حاضر به گفت‌وگو نشوند، «میانجی‌گری پاکستان» می‌تواند

گزارش

از تسویه حساب امنیتی تا پرونده جنایی؛

افکار عمومی چگونه ماجرای قتل مداح تهرانی را روایت کرد؟ گزارش تحلیل داده از موج توئیتری مرتبط با قتل حمیدرضا رجب‌زاده



مهدی تقی‌زاده

فضای شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه توئیتر فارسی، در سال‌های اخیر به یکی از دقیق‌ترین آینه‌های سنجش افکار عمومی ایرانیان در مواجهه با رویدادهای بحرانی بدل شده‌است. انتشار خبر ربوده‌شدن و قتل حمیدرضا رجب‌زاده، از چهره‌های شناخته‌شده مداحی در تهران، در ساعات نخست به یکی از پرتکرارترین سؤزهای گفت‌وگو در این پلتفرم تبدیل شد. حجم بالای بازدید، تنوع لحن‌ها و شدت واکنش‌های احساسی کاربران، این رویداد را از یک خبر حادثه‌ای صرف فراتر برد و به موضوعی برای تفسیرهای متفاوت و گاه متضاد بدل کرد.



گزارش پیش‌رو با استناد به تحلیل داده‌محور مجموعه‌ای از توئیتهای پربازدید مرتبط با این پرونده (با دامنه بازدید حدود ۲۷ هزار تا بیش از ۲۷۰ هزار بازدید)، می‌کوشد تصویری روشن از نحوه مواجهه کاربران فارسی‌زبان با این خبر ارائه دهد؛ از میزان مشارکت و رفتار انتشار گرفته تا مضامین غالب گفتگمانی و نقشه احساسی حاکم بر این موج.

لازم به یادآوری است که داده‌های این گزارش بر گرفته از واکنش کاربران در شبکه ایکس‌است و نمی‌تواند به‌نیاید به‌عنوان سند اثبات یا رد هیچ‌یک از روایت‌های مطرح‌شده در باره انگیزه یا عواملان این جنایت تلقی شود؛ آنچه در ادامه می‌آید، بازتاب برداشت عمومی است، نه داوری درباره واقعیت پرونده که رسیدگی به آن در صلاحیت مراجع قضایی است.

این گزارش بر پایه تحلیل نمونه‌ای از توئیتهای پربازدید (با دامنه بازدید ذکر شده در متن) تهیه شده‌است. نمونه‌گیری هدفمند از میان محتوای پربازدیداست و بوستر توئیتر بدین جهت انتخاب شده که در درجه اول نظرات کاربران مجازی در آن طرح و بحث جدی‌تری می‌شود و دوم اینکه تنوع گفتگمانی در آن بیشتر است.

حضور میانجی‌ها در منطقه را نباید الزماً نشانه عقب‌نشینی آمریکا دانست. ممکن است برعکس، میانجی‌ها همان دری باشند که واشنگتن می‌خواهد از آن، ایران را به میز مذاکره‌ای بکشد که ناوهای آمریکایی پشت در آن ایستاده‌اند. این دیگر صرفاً دیپلماسی نیست؛ دیپلماسی مسلح است.

خیلی زود از یک ابتکار صلح به یک نمایش دیپلماتیک برای افزایش وزن اسلام‌آباد تبدیل شود.

دیپلماسی در کنار ناوهای آمریکایی

هم‌زمانی تلاش‌های دیپلماتیک پاکستان و کشورهای منطقه با افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه

روسیه نه ناچی ایران است، نه متحدی که منافع جمهوری اسلامی را بر منافع خودش مقدم بداند. روسیه هر جا ایران را برایش بازار، اهرم ژئوپلیتیک یا برگ مذاکره باشد، کنار ایران می‌ایستد؛ اما وقتی هزینه این ایستادن از منفعتش بیشتر شود، اول مسکورا نجات می‌دهد، نه تهران را

پکن تا جایی کنار تهران می‌ایستد که این حمایت‌ها منافع خودش سازگار باشد. چین بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران است و همین حلال‌هم بخش مهمی از صادرات نفت ایران راهی چین می‌شود؛ بنابراین تحریم کامل ایران برای پکن هم هزینه انرژی و اقتصادی دارد. از سوی دیگر، آمریکا اکنون مستقیماً چین را تحت فشار گذاشته تا خرید نفت ایران را متوقف کند و حتی درباره کشورهایی که به ایران «راه نجات اقتصادی» بدهند، تهدید به مجازات کرده‌است.

بنابراین من بعید می‌دانم چین برای ایران وارد تقابل مستقیم با آمریکا شود. چین حاضر است تحریم‌ها را دور بزند، نفت ایران را بخرد و در عرصه سیاسی از تهران حمایت کند؛ اما اینکه برای ایران وارد یک رویارویی اقتصادی یا نظامی تمام‌عیار با واشنگتن شود، داستان دیگری است.

واقعیت تلخ برای تهران این است که چین متحد ایران است، اما متحدی که اول از همه منافع خودش را حساب می‌کند.

به بیان صریح‌تر، پکن ممکن است تحریم‌های آمریکا را برای ایران سوراخ کند، اما بعید است خودش را به خاطر ایران زیر آوار تحریم‌های آمریکا ببرد. این همان جایی است که سقف حمایت چین مشخص می‌شود. و اتفاقاً تهدیدهای جدید واشنگتن این سقف را در پوته‌آزمایش قرار داده‌است؛ اگر آمریکا واقعاً اجرای تحریم‌های ثانویه علیه خریداران نفت ایران، به‌ویژه چین، را تشدید کند، آن وقت مشخص می‌شود «شراکت راهبردی ایران و چین» تا کجا حاضر است هزینه واقعی بدهد.

روسیه شریک منافع خود است، نه «شریک راهبردی» ایران

روسیه در شرایطی که اقتصاد ایران زیر فشار شدید قرار دارد، همچنان از ادامه ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای در ایران سخن می‌گوید. برخی معتقدند مردم ایران طی دو دهه اخیر و خصوصاً سه جنگ اخیر با اسرائیل و آمریکا، تاوان «شراکت راهبردی» مسکو با تل آویو را می‌دهند که نمونه بارزش در سقوط پشار اسد و خاموش بودن رادارهای اس ۳۰۰ در شب شروع جنگ ۱۲ روزه، هویداست. در این که روسیه خواهان تأمین منافع اقتصادی

چین حاضر است تحریم‌ها را دور بزند، نفت ایران را بخرد و در عرصه سیاسی از تهران حمایت کند؛ اما اینکه برای ایران وارد یک رویارویی اقتصادی یا نظامی تمام‌عیار با واشنگتن شود، داستان دیگری است. واقعیت تلخ برای تهران این است که چین متحد ایران است، اما متحدی که اول از همه منافع خودش را حساب می‌کند

و نظامی انجام دهد. بنابراین حضور میانجی‌ها در منطقه را نباید الزماً نشانه عقب‌نشینی آمریکا دانست. ممکن است برعکس، میانجی‌ها همان دری باشند که واشنگتن می‌خواهد از آن، ایران را به میز مذاکره‌ای بکشد که ناوهای آمریکایی پشت در آن ایستاده‌اند. این دیگر صرفاً دیپلماسی نیست؛ دیپلماسی مسلح است.

چین: مخالف تحریم، اما تا کجا؟

چین می‌گوید تحریم‌های بیشتر علیه ایران مشکلی را حل نمی‌کند. با توجه به تشدید فشارهای اقتصادی آمریکا، آیا پکن حاضر است برای حفظ روابط با تهران هزینه جدی بدهد یا موضع چین نیز نهایتاً تابع محاسبات اقتصادی و منافع خودش خواهد بود؟

بله، چین صریحاً می‌گوید تحریم و فشار اقتصادی راه‌حل بحران ایران نیست و خواستار حل‌وفصل دیپلماتیک است. اما در اینجا باید میان «حمایت سیاسی از ایران» و «پرداخت هزینه برای ایران» تفاوت گذاشت.



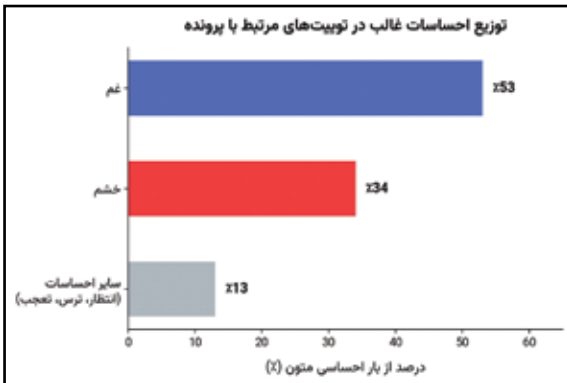
تقسیم شده‌است. بدیهی است این دسته‌بندی، ساده‌سازای از طیف واقعی و متنوع کاربران است و نباید به‌معنای وجود تنها دو دیدگاه در جامعه کاربران فارسی‌زبان تلقی شود؛ با این حال، همین دو قطبی نسبی، عامل اصلی شکل‌گیری گفتگمان «پرونده جنایی اخلاقی» در برابر «پروژه امنیتی سیاسی» در ادبیات توئیتهاست که به‌وضوح در داده‌های بررسی شده مشهود است.

نکته در خور توجه آن است که هیچ‌یک از این دوروایت، به‌تنهایی بر فضای گفتگمانی مسلط نبوده‌تر کیبیتی از هر دو نگاه، همراه با ابزار همدردی عمومی، محتوای غالب این موج توئیتری را شکل داده‌است.

نقشه احساسات: غلبه بی‌چون و چرای غم و خشم

برای درک عمیق‌تر فضای روانی حاکم بر این موج، تحلیل احساسات مبتنی بر پردازش زبان طبیعی روی متون توئیته‌ها انجام شده‌است. نتایج این بخش، تصویری ملتهب و آندویدوار از واکنش عمومی به دست می‌دهد.

همان گونه که نمودار زیر نشان می‌دهد، احساس «غم» با در بر گرفتن ۵۳ درصد از بار احساسی متون بررسی شده، در جایگاه نخست قرار دارد. انتشار جزئیات رایش، شیوه وقوع جنایت و به‌ویژه گزارش‌هایی درباره ارسال تصاویر مرتبط با جنایت برای خانواده مقتول، موجی از تأثر را در میان کاربران با گرایش‌های سیاسی متفاوت برانگیخته‌است؛ نکته‌ای که نشان می‌دهد اندوه ناشی از این رویداد، فراتر از مرزبندی‌های سیاسی، به یک احساس مشترک در میان کاربران بدل شده‌است.



اسلام‌آباد شاید بتواند در مذاکره را باز کند؛ اما این که پشت آن در چه اتفاقی بیفتد، اصلاً در اختیار پاکستان نیست. و اگر تهران و واشنگتن حاضر به گفت‌وگو نشوند، «میانجی‌گری پاکستان» می‌تواند خیلی زود از یک ابتکار صلح به یک نمایش دیپلماتیک برای افزایش وزن اسلام‌آباد تبدیل شود

رایج، تعهد دفاع متقابل ایجاد نمی‌کند. یعنی در لحظه‌ای که ایران زیر حمله است، مسکو الزام حقوقی برای ورود به جنگ ندارد. کارنامه روسیه در منطقه هم برای من از هر بیانیه‌ای گویاتر است.

همانطور که اشاره کردید مسکو در سوریه ماند تا زمانی که ماندن برایش صرفه داشت و بعد، وقتی معادلات عوض شد، ایران عملاً یکی از مهم‌ترین متحدان منطقه‌ای خود را از دست داد. در جنگ‌های اخیر هم روسیه عمدتاً به حکومت سیاسی و حمایت لفظی بسنده کرده و وارد رویارویی مستقیم با آمریکا و اسرائیل نشده‌است.

اما درباره نیروگاه هسته‌ای، اتفاقاً همین جاما هیت رابطه روشن‌تری می‌شود. روسیه از ساخت نیروگاه در ایران دست نمی‌کشد، چون این پروژه برای مسکو فقط کمک به ایران نیست؛ یک بازار بلندمدت و منبع درآمد، نفوذ فنی و حضور ژئوپلیتیک در ایران است. پروژه‌های روسی بوشهر همچنان ادامه دارند و همکاری هسته‌ای یکی از ستون‌های مهم رابطه دو کشور است.

بنابراین اگر روسیه برای ایران نیروگاه می‌سازد، نباید از آن نتیجه گرفت که حاضر است برای ایران بجنگد. ممکن است روسیه حاضر باشد در ایران میلیاردها دلار پروژه بسازد، اما حاضر نباشد برای حفظ همان منافع، یک گلوله به سمت آمریکا یا اسرائیل شلیک کند. به‌نظر من این همان واقعیت تلخی است که باید درباره مسکو پذیرفت: روسیه نه ناچی ایران است، نه متحدی که منافع جمهوری اسلامی را بر منافع خودش مقدم بداند. روسیه هر جا ایران را برایش بازار اهرم ژئوپلیتیک یا برگ مذاکره باشد، کنار ایران می‌ایستد؛ اما وقتی هزینه



این ایستادن از منفعتش بیشتر شود، اول مسکورا نجات می‌دهد، نه تهران را.

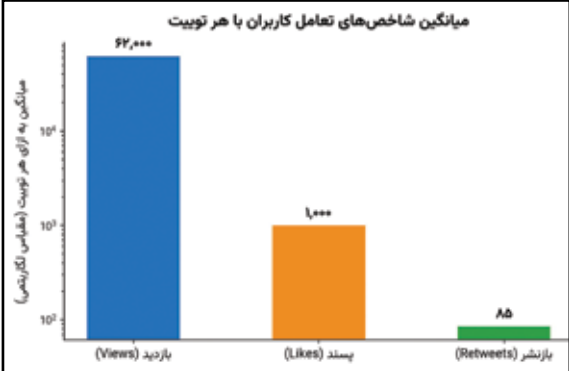
پس من حتی تعبیر «شراکت راهبردی» را هم با احتیاط به کار می‌برم. شراکت وجود دارد، اما شراکتی کاملاً معامله‌محور و مشروط به سوریه و جنگ‌های اخیر نشان داده که نباید روی کرملین به‌عنوان بیمه‌نامه امنیتی ایران حساب کرد.

خلاصه اینکه روسیه برای ایران نیروگاه می‌سازد؛ اما تضمین نمی‌کند که برای دفاع از ایران بجنگد. این دورا نباید با هم اشتباه گرفت.

پس از غم، احساس «خشم» با سهم ۳۴ درصد، دومین مؤلفه غالب فضای احساسی این موج است. این خشم را می‌توان دارای دو ریشه متمایز دانست: نخست، واکنش طبیعی به وقوع جنایتی خشونت‌بار و نگرانی فزاینده نسبت به احساس امنیت اجتماعی؛ و دوم، خشمی که از دل مجادلات سیاسی و اتهام‌زنی‌های متقابل میان طیف‌های فکری گوناگون سر برآورده‌است. این دو منشا خشم، در بسیاری از توئیته‌ها به صورت هم‌زمان و در هم تنیده ظاهر شده‌اند.

سایر مؤلفه‌های احساسی، از جمله «انتظار و درخواست» (عمدتاً ناظر بر مطالبه پیگیری قضایی و شفاف‌سازی)، «ترس» و «تعجب»، در مجموع کمتر از ۱۳ درصد از فضای احساسی کاربران را در بر گرفته‌اند. این نسبت پایین نشان می‌دهد که واکنش عمومی به این خبر، به‌سرعت از مرحله شگفتی و شوک اولیه عبور کرده و مستقیماً وارد فاز واکنش‌های عاطفی عمیق‌تر، یعنی غم و خشم، شده‌است؛ الگویی که در پوشش رویدادهای بحرانی و غافلگیرکننده در فضای مجازی ایران بارها تکرار شده‌است.

واما میزان تعامل کاربران با محتوا:



جمع‌بندی: افکار عمومی میان ابهام و اعتقاد

تحلیل داده‌محور موج توئیتری قتل حمیدرضا رجب‌زاده نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی در ایران همچنان بستری فعال برای شکل‌گیری و رقابت روایت‌های متفاوت درباره رویدادهای بحرانی هستند. این پرونده، با وجود ماهیت جنایی و خشونت‌بار خود، به‌سرعادت معرض تفسیرهای سیاسی و اجتماعی متفاوت قرار گرفت و هر یک از طیف‌های فکری کوشیدند خوانش خود را رویداد را در میان کاربران برجسته کنند.

غلبه احساسات غم و خشم، در کنار رفتار محتاطانه کاربران در تأیید یا نشر محتوا، می‌تواند بازتابی از حساسیت بالای افکار عمومی نسبت به این گونه پرونده‌ها و نیز نشانه‌ای از اهمیت شفافیت اطلاع‌رسانی رسمی در بازه زمانی وقوع چنین رویدادهایی باشد. تجربه نشان داده که هر چه فاصله میان وقوع یک رویداد و انتشار اطلاعات دقیق و مستند از سوی مراجع رسمی بیشتر باشد، زمینه برای شکل‌گیری گمانه‌زنی‌ها و روایت‌های موازی در فضای مجازی نیز فراهم‌تر می‌شود.

در نهایت، آنچه از دل این داده‌ها بیرون می‌آید، تصویر جامعه کاربری‌ای است که در مواجهه با اخبار بحرانی، همدلی و آندوه مشترک را با تفاوت‌های نگرشی و سیاسی در هم می‌آمیزد و در جست‌وجوی یافتن روایتی قانع‌کننده از واقعیت، میان دو سر چشمه گمانه‌زنی‌های امنیتی و تحلیل‌های جنایی در نوسان است. پیگیری قضایی شفاف و اطلاع‌رسانی به‌موقع از سوی مراجع ذی‌ربط، می‌تواند نقش مهمی در کاهش این نوسان و بازگرداندن آرامش به فضای افکار عمومی ایفا کند.